ترکیه و اروپا؛ سربازکردن زخمی کهنه

خورشید دلی



پس از نیم‌قرن انتظار برای ورود ترکیه به اتحادیه اروپا، آنکارا خود را در بحرانی عمیق با سایر پایتخت‌های اروپایی می‌بیند. تراکم اختلافات گذشته، هربار مانند زخمی کهنه سر باز کرده و خاطرات تاریخی نیز مزید بر علت شده و روابط خونین بین طرفین را از نو تداعی می‌کند. یکی از این خاطرات مربوط به حمله عثمانی به وین است که در مسئله پناه‌جویان نیز خود را نشان داد زیرا برخی از اروپایی‌ها را به این فکر انداخت که گویی ترکیه به صورتی برنامه‌ریزی‌شده برای پیشروی در قاره اروپا عمل می‌کند. از سوی دیگر ترکیه نیز با تجدید خاطرات استعماری، گذشته را به یاد آورده و معتقد است نازیسم و فاشیسم نوادگانی در اروپا به وجود آورده که نه‌تنها ترکیه را هدف قرار می‌دهند، بلکه به فکر تجزیه این کشور هستند. به‌این‌ترتیب تاریخ در هر دور از بروز اختلافات جدید بین طرفین خود را آشکار می‌کند. یک پرسش جوهری می‌تواند این باشد که بحران کنونی بین ترکیه و اتحادیه اروپا یک بحران گذراست یا منعکس‌کننده یک شکاف حقیقی که به این آسانی پرشدنی نیست.

احضار نازیسم و فاشیسم

«رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهور ترکیه، در واکنش به اقدام تعدادی از کشورهای اروپایی و ممنوعیت مقامات ترکیه برای تبلیغ به‌نفع رفراندوم تغییر قانون اساسی کشورش چندبار گفت: «اینها بقایای نازیسم هستند. اینها فاشیسم هستند». سخنان او به طور مشخص رهبران هلند و آلمان را هدف گرفته بود. اگر تا اینجا آلمانی‌ها سعی کرده بودند بحران را تشدید نکنند، هلندی‌ها و در رأس آنها «مارک روته»، نخست‌وزیر این کشور، به یک اقدام سیاسی با ماهیتی ایدئولوژیک دست زد و ماهیت نگرش اروپا به ترکیه را آشکار کرد. او در پیامی به ترک‌ها گفت: «دولتتان شما را فریب می‌دهد و می‌خواهد شما باور کنید روزی عضو اتحادیه اروپا خواهید شد. این مسئله را فراموش کنید، شما هرگز و برای ابد اروپایی نخواهید شد. دولت اسلام‌گرایی چون ترکیه نمی‌تواند بخشی از اروپا باشد، ترکیه به اردوغان اسلام‌گرا و خطرناک رأی داده است؛ به کسی که پرچم اسلام را به دوش می‌کشد. ما اسلام‌گراهای بیشتر نمی‌خواهیم، بلکه می‌خواهیم از تعدادشان کم کنیم». این اظهارات آتشین نه‌تنها واقعیت نزاع پنهان بین ترکیه و اتحادیه اروپا را نشان داد، بلکه هراس طرفین را در پرتو تحولات داخلی هرکدام و تشدید منازعات پوپولیستی به‌ویژه بعد از روی‌کارآمدن «دونالد ترامپ» در آمریکا و پیامدهای این صعود بر فوران جریانات پوپولیستی افراطی که چشم به چند انتخابات در آینده دوخته‌اند، آشکار کرد.

در بخش اروپا، اسلام‌هراسی و نفرت نسبت به خارجی‌ها به صورتی عام در کنار خشم آنها نسبت به ازدیاد تعداد مهاجران و نیز هراس از ارتباط اقلیت‌های مسلمان با احزاب و ایدئولوژی‌هایی در کشورهای اصلی خودشان به‌جای داشتن ارتباط با دولت‌هایی که میهمان آنها هستند، روزبه‌روز بیشتر می‌شود. در کوران این صحنه مملو از ترس و احتیاط، در رسانه‌های اروپایی و غربی این فکر تبلیغ می‌شود که اردوغان فقط یک اسلام‌گرای خطرناک نیست، بلکه او یک سلطان مستبدی است که قصد دارد یک دولت جدید عثمانی را تأسیس کند. چنین تصویری کافی است تا خاطرات تاریخی گذشته را در ذهن اروپایی‌ها تداعی کرده و از این تصاویر موحش در رقابت‌های انتخاباتی از گروه‌های راست‌راست تا چپ‌چپ سوءاستفاده شود.

درمقابل، اردوغان نیز به‌خوبی می‌داند چگونه از اختلافات با دشمنانش در داخل و خارج استفاده کند تا در صندوق‌های رأی برنده نهایی شود. وقتی او اروپایی‌ها را به نوادگان نازیسم و فاشیسم منتسب می‌کند کاملا می‌داند چه‌چیزی را نشانه رفته است. درواقع او به این وسیله اروپایی‌ها را در برابر یک واقعیت ایدئولوژیک در تاریخشان قرار می‌دهد به نحوی که نتوانند از خود دفاع کنند. از سوی دیگر، مخالفان و دشمنان داخلی‌اش را وادار می‌کند تا در کنار او بایستند و در روز رفراندوم رأی‌هایشان را به‌نفع او به صندوق بیندازند. برای همین اردوغان در برابر اقدامات اروپایی‌ها لحنی تند و انتقادی به خود می‌گیرد و کاملا به‌دور از دادوستدهای دیپلماتیک نبردی سرنوشت‌ساز را برای آینده نظام سیاسی خود به پیش می‌برد.

نشانه‌های گذشته

به استثنای دعوت «فرانسوا اولاند»، رئیس‌جمهور فرانسه، برای آرام‌کردن اوضاع، سایر کشورهای اروپایی موضعی سرسختانه در برابر ترکیه اتخاذ کردند. خاطرات جمعی، فاصله تمدنی و هراس مشترک جزء عواملی است که مواضع اروپایی‌ها را نسبت به ترکیه بازتاب می‌دهد، نه منافع اقتصادی یا روابط سیاسی و توافقات دوجانبه و بین‌المللی. به بیان دیگر تشدید بحران کنونی بازتاب‌دهنده ماهیت جریان‌های ایدئولوژیک و افراطی است که جدا از زمینه‌های واقعی روابط نقش بازی می‌کند. شاید فوبیای عثمانی‌گرایی موجود در ذهن جمعی اروپایی‌ها - که هرگز حمله قانونی سلطان سلیمان به وین را از یاد نمی‌برد - یکی از بارزترین نشانه‌های موضع اروپا تاکنون بوده است. چنین ذهنیتی در اردوغان و سیاست‌های او نوعی تلاش برای احیای رابطه‌ای است که از زمان سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ تاکنون متوقف شده بود. این سقوط یک آسیب اعتقادی برای اروپایی‌ها بود، زیرا اعتقاد داشتند شهر مذکور چنان مستحکم است که می‌تواند در برابر گسترش اسلام در بقیه اروپا مقاومت کند. از همین دیدگاه تاریخی پیچیده است که بنیان تمدنی اروپا توأم با هراس از اسلام سرشته شده است. امروزه با افزایش گروه‌های مسلح مانند القاعده و داعش و اقدام آنها به انفجارهایی در داخل اروپا، حساسیت اروپایی‌ها در برابر هرچه نامی از اسلام دارد را دوچندان کرده است. ازاین‌رو تردید حتی نسبت به شهروندان مسلمان اروپایی یک اصل قطعی است.

این در حالی است که میلیون‌ها ترک در اروپا زندگی می‌کنند و برخی از گزارش‌ها تعداد آنها را فقط در آلمان تا ۳/۵ میلیون نفر تخمین می‌زنند. این پیش‌زمینه تاریخی و سیاسی خمیرمایه‌ای است برای تشدید منازعات افراط‌گرایی و پوپولیستی؛ منازعاتی که ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواهی مانند نازیسم و فاشیسم را به ذهن متبادر می‌کند؛ تفکراتی که عامل جنگ‌های متعددی شد و همین امر است که اردوغان را بر آن می‌دارد تا بگوید انگیزه‌های فاشیستی و نازیستی تاکنون خفته بوده و اکنون بیدار شده است. همین سخنان اردوغان کافی است تا روح و روان اروپایی‌ها را ضد او بشوراند.

مجله «اشترن» چاپ آلمان روی جلد شماره اخیر خود تصویری از اردوغان تحت عنوان (باج‌گیر) به چاپ رساند که شبیه شیطان بود و «هلال» موجود در پرچم ترکیه را به صورت شاخ‌هایی روی سر او نشان می‌داد. در جریان کودتای نافرجام نظامی ترکیه، همین مجله تیتری انتخاب کرد که بسیار بحث‌برانگیز بود و نوشت: «آیا خود اردوغان در پشت این کودتا نبود؟». بسیاری از مقامات اروپایی حتی اظهارات اردوغان را «دیوانه‌وار» خواندند زیرا به‌یادآوردن میراث نازی، حساسیت اروپایی‌ها را برمی‌انگیزد و آنها را وادار می‌کند تا اظهاراتی مشابه بر زبان آورده و میراث دوران عثمانی را یادآوری و خطر اسلام‌هراسی را گوشزد کنند.

به‌این‌ترتیب جنبه‌های اعتقادی بر منافع حیاتی متقابل می‌چربد و نژادپرستی بر رفتارهای متقابل طرفین سایه می‌اندازد. این روزها اروپایی‌ها تلاش می‌کنند برنامه‌های سیاسی خود را با جریانات فزاینده پوپولیستی هماهنگ کنند، به‌خصوص وقتی بخواهند به هر قیمتی برنده شوند. آنها به‌راحتی نیم‌قرن تلاش ترکیه برای الحاق به اتحادیه اروپا را نادیده می‌گیرند و روی همه آنچه آتاتورک برای مدرنیزه‌کردن و نوسازی و سکولارکردن ترکیه کرد خط قرمز می‌کشند. روشن است که اروپا احساس می‌کند دیدگاه «تورگوت اوزال»، نخست‌وزیر فقید ترکیه - که در کتابش «ترکیه در اروپا و اروپا در ترکیه» آورده بود- دیگر در دوران اردوغان وجود خارجی ندارد زیرا برای آنها اردوغان جز یک سلطان عثمانی نیست؛ فردی که می‌خواهد میراث اجداد خودش را از نو احیا کند و این چیزی است که اروپا هرگز نمی‌پذیرد.

سرانجام تنش

شاید پرسش اساسی این باشد که آیا تنش‌های جاری بیشتر مصرف داخلی داشته و به‌زودی تمام می‌شود یا اینکه کار را به جایی رسانده است که دیگر اجازه نمی‌دهد روابط ترکیه و اروپا به شکل گذشته برگردد؟ درواقع از زمان کودتای نافرجام نظامیان در ترکیه، روابط این کشور با اتحادیه اروپا دچار بحران شد. زیرا طرفین بلافاصله بعد از آن هرکدام اظهاراتی آتشین علیه یکدیگر به کار برده و بلافاصله به سمت اقداماتی رفتند که اعتماد متقابل در روابط حیاتی طرفین را خدشه‌دار می‌کرد. مسئله عضویت ترکیه در ناتو و تلاش این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا، روابط اقتصادی و نظامی ترکیه با اعضای اتحادیه اروپا به‌خصوص با آلمان که نخستین شریک تجاری ترکیه است و حجم تبادل تجاری بین آنها به فراتر از ۳۵ میلیارد دلار می‌رسد. به نظر می‌رسد همه‌وهمه اینها با تشدید تنش‌های موجود در معرض خطر قرار گرفته باشد.

ترکیه، آلمان را متهم می‌کند که از حزب کارگران کُرد- که اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها آن را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داده‌اند - یا حزب اتحاد دموکراتیک سوریه و واحدهای حمایت از خلق کرد پشتیبانی کرده و هم‌زمان از طریق پارلمان‌های اروپایی ترکیه را به «نسل‌کشی ارامنه» متهم می‌کنند.

همین تصمیمات پارلمانی بود که گفت‌وگوهای مربوط به عضویت ترکیه در اروپا را متوقف کرد و به مقامات اروپایی اجازه داد به افسرانی که در جریان کودتای نظامی ترکیه دست داشتند پناهندگی سیاسی بدهند یا اقداماتی برای حذف و کنارگذاشتن مسلمانان در تعدادی از کشورهای اروپایی صورت دهند. اروپا دولت ترکیه را به مصادره آزادی‌ها و محدودکردن دایره فعالیت نهادهای رسانه‌ای و بازداشت اعضای پارلمان و فعالان کُرد یا اقداماتی اقتدارگرایانه متهم می‌کند، اما آن چیزی را که نباید از یاد برد، میزان مصرف داخلی این جدال‌هاست (رفراندوم ترکیه و انتخابات در اکثر کشورهای تأثیرگذار اروپایی). ازاین‌رو به نظر می‌رسد اختلافات کنونی برای حزب عدالت و توسعه ترکیه اهمیت خاصی دارد و در پیروزی یا شکست این حزب در رفراندوم کارساز است. به نظر می‌رسد رأی خارج‌نشینان برای این حزب سرنوشت‌ساز باشد. ما می‌دانیم که نزدیک به دو میلیون رأی‌دهنده ترک فقط در آلمان وجود دارد که نیمی از آنها همیشه به حزب عدالت و توسعه رأی می‌دهند. شاید همین امر اردوغان را بر آن داشته تا صدایش را در برابر اروپایی‌ها بلندتر از همیشه کند.

درمقابل، مقامات اروپایی نیز حساب‌های متفاوت و متناقضی به نسبت اردوغان دارند. از یک جهت با نگرانی به اقلیت‌های ترک‌تبار در کشورشان می‌نگرند که به حزب عدالت و توسعه گرایش داشته یا رویکردهایی اسلامی دارند. از سوی دیگر، این موضوع در بطن محاسبات هرکدام از رهبران اروپایی برای پیروزی در انتخابات از طریق کسب آرای جریان‌های پوپولیستی قرار دارد. فراتر از همه اینها، اروپا به دقت پروژه خاص اردوغان را زیر نظر دارد و نزدیکی او به «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهور روسیه و احتمالا ملحق‌شدن ترکیه به سازمان شانگهای در آینده برایش بسیار مسئله‌ساز است. ازاین‌رو بحران کنونی حتی بعد از مصرف‌های داخلی و انتخاباتی، نمی‌تواند روابط فی‌مابین را به همان سطحی که بود برگرداند، بلکه تحولات داخلی در هر یک از طرفین می‌رود که زمینه بیشتری را برای تشدید درگیری‌ها و منازعات بر قلمرو تضادهای تمدنی و سیاسی فراهم کند.

منبع: الجزیره

ادامه از صفحه ۹

کردهای سوریه، به دنبال تجزیه نیستند

اما علاوه بر نکاتی که شما گفتید آیا حضور PYD ، YPG و YPJ در عملیات «خشم فرات» و آزادسازی مناطق «طبقه» و «رقه» به دلیل بستن کریدور «زاخو - بعشیقه - موصل – رقه» از دروازه «سلیویی» برای تجهیز داعش به وسیله ترکیه بود؟

من دیدگاه‌های استراتژیک و نظامی را تحلیل نمی‌کنم چون نظامی نیستم که به بررسی مناطق ژئوپلیتیکی جنگی بپردازم. اما باز تأکید می‌کنم حضور کردهای سوریه برای آزادسازی سایر مناطق، ابتدا دفاع از مناطق خودشان است و این‌گونه عملکردهای کردهای سوریه حتی اگر به دلیل بستن این کریدوری که شما گفتید هم باشد، باز درست، منطقی و عقلانی است چراکه خطر و تهدید را از منطقه خود دور می‌کنند. در کل من پیوستن و ائتلاف با آمریکا، روسیه و نیروهای ضدتروریسم را برای مبارزه با داعش بسیار مفید می‌دانم. نکته دیگری که باید اضافه کنم این است که چه ترکیه چه هر کشور دیگری زمانی که در هماهنگی با تروریسم نباشند، نباید نیروی نظامی خود را به سوریه روانه کنند و قطعا این‌گونه رفتارها مسئله سوریه را پیچیده‌تر می‌کند؛ هرچند ترکیه واقعا به دنبال چنین شرایطی است.

با این شرایطی که به تحلیلش نشستیم، آینده کردهای سوریه به کدام سمت پیش می‌رود؟ چراکه در این میان تشتت آرای فراوانی وجود دارد؛ آمریکا به‌دنبال تشکیل دولت کردی است و «صالح مسلم» هدف غایی کردهای سوریه را تشکیل یک حکومت خودمختار فدرالی شبیه مدل اقلیم کردستان می‌داند. با این آرای متفاوت، شما شرایط کردهای سوریه را در آینده از نظر ساختار حکومتی به چه قالبی نزدیک می‌دانید؟

به نظر من در این آرای متفاوت باید به رأی «صالح مسلم» نگاه جدی‌تری داشت، چراکه ایشان لیدر مجموعه کردی PYD است. اگر از من هم نظر می‌خواهید باز معتقدم اندیشه‌های صالح مسلم عاقلانه‌تر و نزدیک به واقعیت است. کردها در شرایط کنونی باید در چارچوب کشوری که در آن واقع هستند به حقوق خود برسند و حال می‌تواند این حقوق در قالب خودمختاری باشد یا فدرالیسم یا کنفدرالیسم و این بستگی به شرایط و توافقات آینده دارد.

با این شرایط و وضعیتی که بیان کردید، آیا برچسب همیشگی (تجزیه‌طلبی) کردی به PYD هم زده نمی‌شود، همان‌طور که به اقلیم کردستان زده شد؟

این سؤال مهم شما برای من بسیار جالب است. تجزیه‌طلب یعنی چه؟ آیا به آن معناست که افراد یک خانه ملک را بین خود تقسیم کنند و هرکس سهم خود را جدا کند و آیا کردها چنین چیزی می‌خواهند؟ نه، برای کردها این‌گونه نیست. شما به تاریخ صد سال اخیر نگاه کنید، «عراق جدید» و «سوریه» بعد از جنگ جهانی اول تشکیل شد و بخشی از سرزمین ایران و عثمانی را جدا کردند و به عراق دادند و این قسمت‌های جداشده در اصل سرزمین کردستان است. حال امروز، پس از گذشت آن دوران می‌خواهیم همسایگان خوبی باشیم یا در قالب یک حکومت زندگی کنیم و این تجزیه‌طلبی نیست. ما می‌خواهیم حق استقلال خود را داشته باشیم و مسئله عجیبی هم نیست.

در همین عراق زمانی ما به دنبال خودمختاری بودیم و بعد با توافق در چارچوب قانون اساسی به فدرالیسم تبدیل شدیم؛ پس می‌شود به کنفدرالیسم رسید. مگر آمریکا، آلمان و هلند این‌گونه اداره نمی‌شوند چرا به آنها برچسب تجزیه‌طلبی زده نمی‌شود؟ مگر ما جز حق خود، چیز بیشتری می‌خواهیم؟

از سوی دیگر بحث حقوق «اکثریت و اقلیت» را مطرح می‌کنند، آیا حقوق بشر به اکثریت و اقلیت است؟ حقوق مردم به اقلیت و اکثریت نیست، اگر این‌گونه بخواهیم نگاه کنیم این حکومت‌ها و دولت‌های کوچک عربی حاشیه خلیج‌فارس باید با هم یک کشور باشند ولی امروز چند کشور عربی کوچک داریم؟ پس می‌بینید آن اندیشه‌ها تجزیه‌طلبی است، در نتیجه کردهای سوریه هم که در برخی تحلیل‌ها به جداشدن از سوریه و تجزیه‌طلبی متهم می‌شود، به هیچ‌وجه چنین مسئله‌ای را در برنامه‌های خود جای نداده است، بلکه در چارچوب قانون اساسی کشوری که در آن زندگی می‌کنند، به دنبال سرنوشت خود هستند. اگر کردهای سوریه به دنبال تجزیه از سوریه بودند، هیچ‌گاه در مبارزه علیه تروریسم در مناطق غیرکردی شرکت نمی‌کردند.

پس با این قالب ساختاری حکومتی، آینده کردهای سوریه چگونه خواهد بود؟

اگر به سیاست‌های گذشته بازیگرانی مانند آمریکا و روسیه نگاه کنیم، هیچ حقوقی را به کردها ندادند و در این گذشته، کمک و حمایتی از آنها (کردها) صورت نداده‌اند. شرایط امروز اساسا با گذشته متفاوت بوده و به‌گونه‌ای رقم خورده که کردها باید به این اطمینان برسند که در سایه آرامش می‌توانند زندگی کنند. این آینده‌ای است که نه کردهای سوریه، بلکه کردهای عراق هم به آن نگاه دارند.

ادامه از صفحه ۹

داعش در لاک خود فرومی‌رود

به نوشته مرکز دیده‌بان منازعات «ای اچ مارکیت»، گروه داعش تا مدت‌های دیگر در دو کشور عراق و سوریه دست به مانورهایی خواهد زد. این مسئله در مورد القاعده نیز اتفاق افتاد و هنگامی که تشکیلات مذکور در افغانستان شکست خورد و زمین و افراد خود را از دست داد یا تحت پیگرد قرار گرفت به این استراتژی روی آورد؛ درست همان کاری که پیش‌تر گروه طالبان نیز کرده بود. اگر این اتفاق بیفتد - که احتمالش زیاد است - داعش باید از تفکر تأسیس یک خلافت منطقه‌ای و توسعه آن چشم‌پوشی کرده و به اهداف کمتری اکتفا کند که از جمله آنها می‌تواند سرنگون‌کردن دولت‌ها یا جنگ با سایر جریان‌ها و گروه‌های رقیب باشد. داعش در نهایت مجبور خواهد شد به رنگ سایر تشکل‌ها و گروه‌های دیگر درآید. برخی از تحلیلگران می‌گویند یکی از سناریوهای محتمل بعد از موصل و رقه این خواهد بود که گروه داعش از داخل متلاشی شده و اکثر ستیزه‌جویانش - به‌ویژه در عراق و سوریه - به هم‌پیمانی با سایر تشکل‌ها و گروه‌های مشابه به لحاظ فکری و عملی روی آورند. درهمین‌حال تخمین زده می‌شود که اکثر نیروهای خارجی این گروه به دنبال راه امنی برای بازگشت به کشورشان یا رفتن به کشورهای دیگر باشند. دراین‌باره بعضی، تشکیلات داعش در لیبی را مثال می‌زنند و می‌گویند همین اتفاق در عراق و سوریه هم خواهد افتاد. در لیبی، داعش سه منطقه - ترابلس، برقه و فزان - را به‌عنوان مناطق تحت نفوذ خود اعلام کرد. این تشکیلات پیش‌تر نیز بر سرت و درنه مسلط شده بود، اما نتوانست آنها را نگه دارد. زیرا بین رهبران داعش اختلاف افتاد و هرکدام سعی کردند به سمت جنوب رفته یا در دولت‌های مجاور به دنبال جایی برای خود باشند؛ هدفی که تاکنون موفق به انجام آن نشده‌اند. اگر همین سناریو را بخواهیم بر داعش در عراق و سوریه تطبیق دهیم به نظر می‌رسد این گروه به‌سختی بتواند خود را دوباره جمع‌وجور کرده و قادر به ادامه حیات خود باشد. شاید تعدد دشمنان داعش که از روسیه گرفته تا آمریکا و از نظام سوریه گرفته تا کُردها، ترکیه و ائتلاف بین‌المللی را شامل می‌شود دیگر اجازه حیات دوباره به این گروه را ندهد.

جنگ برای ماندن

بااین‌حال، تشکیلات داعش از شرایط و برنامه‌های مختلف - به‌ویژه در سوریه - استفاده می‌کند تا وقت بیشتری بخرد. داعش این کار را از طریق طولانی‌کردن جنگ در رقه و انتقال آن به یک «پایتخت جدید» در دیرالزور صورت می‌دهد، اما این طرح نیز به‌نفع داعش نخواهد بود و در نهایت فرصت را به بازیگران دیگر می‌دهد تا به مقابله با داعش برخیزند. کمااینکه انتقال مرکزیت داعش به سایر مناطق در سایر دولت‌ها ازجمله شبه‌جزیره سینا در مصر یا لیبی یا نیجریه یا شاید افغانستان که در آنها هرکدام ولایت‌هایی تشکیل داده است، چندان کارآمد نیست. زیرا وضعیت بین‌المللی و بسیج جهانی علیه «تروریسم» و این پراکندگی جغرافیایی اجازه نخواهد داد که داعش خود را از یک دولت مرکزی به چند دولت تقسیم کند. برای داعش هیچ شرایطی بهتر از عراق و سوریه نبود؛ جایی که این تشکیلات قدرت مانور زیادی داشت و می‌توانست به‌سرعت توسعه پیدا کند. سناریوهای آینده داعش هرچه می‌خواهد باشد باید اعتراف کرد که موجودیت این گروه اما به این زودی پایان نخواهد یافت. زیرا هر دو کشور مذکور زمینه‌های مساعدی برای ایجاد هرج‌ومرج و آشوب‌های امنیتی و نظامی دارند. سرخوردگی اجتماعی اکثر ساکنان این دو کشور و نیز شرایط بد اقتصادی در کنار استبداد به اشکال گوناگون و نیز جنگ‌های فرقه‌ای و داخلی و دخالت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تا سال‌های آینده زمینه مساعدی را برای فعالیت داعش در این دو کشور فراهم کرده است.

منبع: الجزیره

نگاه

گسترش فساد در نهادهای فلسطینی

گزارش سالانه شفافیت و مبارزه با فساد در نهادهای فلسطینی کاهش شدیدی را در شفافیت و استقلال این نهادها نشان می‌دهد. این در حالی است که نقش نهادهای امنیتی در زندگی روزمره فلسطینی روزبه‌روز بیشتر شده است. این گزارش می‌گوید اشغالگری اسرائیل و تداوم شکاف بین گروه‌های فلسطینی در سال‌های گذشته و نیز فقدان فعالیت مجلس قانون‌گذاری و فلج‌شدن نقش نظارتی آن بر دولت به‌کلی شفافیت ملی را از بین برده است. با توجه به کاهش نقش دستگاه قضائی و اعتماد شهروندان به این نهاد و نیز افزایش نقش نهادهای امنیتی و بعضی از صاحب‌نفوذان در دولت مظاهر فساد را به مراحل خطرناکی رسانده است. سوءمدیریت دولت خودگردان و دست‌درازی به اموال عمومی، رشوه و اختلاس، پارتی‌بازی، رانت‌خواری، پول‌شویی و امتناع از تصمیمات قوه قضائیه از مهم‌ترین اشکال فساد در سال ۲۰۱۶ بوده است. با وجود اینکه دولت می‌گوید قصد اصلاح نحوه هزینه‌های عمومی را دارد، تاکنون موفق به بهبود وضعیت حقوق کارمندانش نشده است. این گزارش کل هزینه‌های دولت را ۱۰۸ درصد آن چیزی می‌داند که از پیش برایش برنامه‌ریزی شده بود. گزارش سالانه شفافیت فلسطینی می‌گوید دولت در بودجه عمومی این امر را رعایت نکرده است. بر اساس این گزارش، دولت حماس در غزه نیز مالیات‌های سنگینی را بر شهروندان اعمال می‌کند تا بتواند به این وسیله هزینه‌های خود و حقوق کارمندانش را تأمین کند. عبدالقادر الحسینی، رئیس شورای اداره ائتلاف «امان» به‌همین‌دلیل از «محمود عباس»، رئیس تشکیلات خودگردان، خواست هرچه زودتر انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس و شوراهای محلی را برگزار کند. همچنین کمیته‌ای را برای اصلاح وضعیت قوه قضائیه و نیز نظارت بر نحوه ارتقای مقامات تعیین کند. الحسینی از دولت خواسته است طرحی فراگیر را برای تقویت شفافیت و مبارزه با فساد آماده کرده و در تعداد وابستگان به نیروهای امنیتی و بودجه و عملکردشان تجدیدنظر کند و همچنین همه توافقاتی را که به نیابت از ملت فلسطین امضا کرده، شفاف کند؛ به‌ویژه توافقات مربوط به ارتباطات، برق و آب و کانال تلویزیونی البحرین.

زلزله در دستگاه قضا

طبق این گزارش، دستگاه قضائی فلسطین در سال ۲۰۱۶ به دلیل نزاع بر سر اشغال پست‌های مرکزی آن و دخالت‌های دولت دچار یک زلزله شدید شد و این نهاد استقلال خود را از دست داد؛ زیرا به دولت و مقامات امنیتی و مسئولان مستقر در دفتر رئیس‌جمهوری اجازه دخالت در این نهاد را داد. «عزمی الشعیبی»، مشاور این ائتلاف، می‌گوید بدترین وضعیتی را که فلسطینی‌ها تجربه می‌کنند، کم‌رنگ‌شدن حاکمیت قانون است. او می‌افزاید: «امور به مرحله‌ای رسیده است که امروزه قوانین به نفع افراد تغییر می‌کند». به گفته الشعیبی، سال ۲۰۱۶ شاهد فروپاشی دستگاه قضائی به دلیل دخالت‌های دولت در آن بودیم و به‌این‌ترتیب فلسطینی‌ها آخرین سنگر خود را برای حل مشکلات روزمره‌شان از دست دادند. مشکل دستگاه قضائی زمانی رو شد که از نامزدهای ریاست شورای‌عالی قضائی خواسته شد پیش از تعیین استعفا دهند. این کار برای تحت فشار گذاشتن آنها در مرحله بعد بود. کمااینکه «سامی صرصور»،



مشاور رئیس این شورا، در ماه اکتبر از کار برکنار شد. او آن زمان افشا کرد که به درخواست رئیس سازمان اطلاعات و مشاور حقوقی محمود عباس مجبور به استعفا شده است. طبق این گزارش، دولت فلسطین بر تصمیمات دستگاه قضائی به‌ویژه زمانی که در مخالفت با رئیس‌جمهوری یا دستگاه اجرائی باشد، تأثیر می‌گذاشته است.

غزه

این گزارش می‌گوید وضعیت دستگاه قضائی در غزه نیز بهتر از این نیست، به‌ویژه آنکه فراکسیون پارلمانی حماس قدرت قانون‌گذاری را به دولت واگذار کرد و ازآن‌پس تعیین قضات و حقوق و پرداخت‌های آنها نیز برعهده دولت قرار گرفت. یک نظرسنجی که سال ۲۰۱۶ تهیه شد، نشان می‌دهد ۷۱ درصد از شهروندان فلسطینی وجود فساد در دستگاه قضائی را تأیید می‌کنند. «عصام عابدین»، مشاور حقوقی مؤسسه الحق، می‌گوید مظاهر فساد در دولت فلسطین زیاد است. یکی از آنها واداشتن یک مقام عالی‌رتبه قضائی به استعفا یا معرفی چهار نفر از قضات برای تعیین یکی از آنها به ریاست شورای قضائی بود که فروپاشی این نهاد را نشان می‌داد. به نظر او، با وجود تلاش نهادهای جامعه مدنی هیچ اراده سیاسی جدیدی برای اصلاح امور وجود ندارد. دستگاه‌های امنیتی به صورت مکرر در زندگی عادی مردم دخالت می‌کنند و به دلیل ابراز نظر یا عقیده افراد را به صورت غیرقانونی بازداشت می‌کنند. به گفته نهادهای حقوق‌بشری، شکنجه و بدرفتاری به‌ویژه در زندان اریحا که تحت کنترل دولت خودگردان است، افزایش داشته و مقامات این زندان دستورات قضائی را اجرا نمی‌کنند. دستگاه‌های امنیتی به تجمعات مسالمت‌آمیز مردم یورش می‌برند و مانع فعالیت شرکت‌های داخلی و غیرانتفاعی می‌شوند که در حوزه مسائل حقوقی فعالیت دارند. گزارش شفافیت نشان می‌دهد هزینه‌کردن در بخش‌های امنیتی روزبه‌روز افزایش گذاشته است؛ به‌گونه‌ای‌که تعداد نظامیان به بیش از ۶۵ هزار نفر رسیده است. اینها افرادی هستند که به صورت مرتب حقوق دریافت می‌کنند.

منبع: الجزیره